

۳- عناصر سه گانه ی «دیکتاتوری دموکراتیک»:

طبقات، وظایف و مکانیزم سیاسی

تفاوت ما بین نظریه ی "مداوم" و نظرگاه لنینیستی از نظر سیاسی خود را به صورت تقابل شعار دیکتاتوری پرولتاریا به اتکاء دهقانان از یک سو و شعار دیکتاتوری دموکراتیک پرولتاریا و دهقانان از سوی دیگر نمودار ساخت. بحث بر سر این نبود که آیا می توان مرحله ی بورژوا-دموکراتیک را حذف کرد و یا این که اتحاد ما بین کارگران و دهقانان ضروری ست یا نه- بلکه بحث بر مکانیزم سیاسی هم کاری پرولتاریا و دهقانان در انقلاب دموکراتیک بود.

رادک، اگر نه از روی سبک عقلی، دست کم گستاخانه، ادعا می کند که تنها اشخاصی می توانستند مسأله ی اصطلاح سیاسی-حزبی دیکتاتوری دموکراتیک را مطرح کنند که "به شیوه های پیچیده ی مارکسیزم و لنینیزم کاملاً پی نبرده باشند". در حالی که ادعا می شود که کل مسأله برای لنین در هم کاری این دو طبقه در امور وظایف عینی تاریخی خلاصه می گردد. خیر، این طور نیست.

اگر ما، در این مسأله ی معین، از عامل ذهنی انقلاب یعنی احزاب و برنامه ی آن ها- شکل سیاسی و سازمانی هم کاری پرولتاریا و دهقانان را

تجربید کنیم، در آن صورت کلیه ی اختلاف نظرها از میان خواهند رفت. نه فقط اختلاف نظر میان من و لنین، که نماینده ی دو جنبه از یک جناح انقلابی واحد بودیم، بلکه بدتر از آن، اختلاف نظرهای میان بلشویزم و منشویزم نیز از میان خواهند رفت؛ و بالاخره تفاوت میان انقلاب ۱۹۰۵ و انقلاب ۱۸۴۸ و حتی انقلاب ۱۸۷۹ نیز -البته اگر در آخری به توان ابداً از پرولتاریا صحبت کرد- ناپدید خواهد شد. کلیه ی انقلابات بورژوائی بر مبنای هم کاری توده های ستمدیده شهر و روستا استوار بوده اند. این امر دقیقاً همان چیزی است که به انقلابات، کمابیش خصلت ملی می داد، یعنی انقلابی که همه ی مردم را در بر می گرفت.

اختلاف نظر تنوریک و سیاسی ما، بین ما بر سر نفس هم کاری کارگران و دهقانان نبود، بلکه به دور برنامه، اشکال حزبی و شیوه ی سیاسی این هم کاری دور می زد. در انقلابات قدیم، کارگران و دهقانان، تحت رهبری بورژوازی لیبرال یا جناح دموکراتیک خرده بورژوائی آن با یک دیگر "هم کاری" می کردند. انترناسیونال کمونیست این تجربه ی انقلابات قدیم را در یک شرایط جدید تاریخی تکرار کرد. یعنی آن چه که از دستش بر می آمد انجام داد تا کارگران و دهقانان چینی را به تبعیت از رهبری چانکایشک لیبرال ملی و سپس وانگ چینگ- وی "دموکرات" و ادار سازد. لنین مسأله ی اتحاد کارگران و دهقانان را در مقابله ی آشتی ناپذیرانه ای با بورژوازی لیبرال مطرح کرد. یک چنین اتحادی هرگز در تاریخ گذشته وجود نداشته است. تا آن جا که مربوط به شیوه است، مسأله بر سر آزمایشی جدید از هم کاری طبقات ستم دیده ی شهر و روستاست. بدین ترتیب، مسأله ی اشکال سیاسی این هم کاری مجدداً مطرح شد. رادک به سادگی این نکته را نادیده گرفت. از همین

روست که او نه تنها ما را از فرمول انقلاب مداوم، بلکه از فرمول "دیکتاتوری دموکراتیک" نیز به عقب برده و به خلاء تجریدات تاریخی می کشاند.

بله، نئین برای چند سال متوالی از پیش داوری در مورد این مسأله خودداری کرد که شکل حزبی- سیاسی و دولتی دیکتاتوری دموکراتیک پرولتاریا و دهقانان چه خواهد بود؛ و هم کاری این دو طبقه پرولتاریا و دهقانان را در مقابل و علیه ائتلاف با بورژوازی لیبرال قرار داد. نئین گفت: در یک مرحله ی معین تاریخی، در نتیجه ناگزیر شرایط عینی در مجموع، اتحاد انقلابی طبقه ی کارگر با دهقانان برای حل وظایف دموکراتیک انقلاب به وجود خواهد آمد. آیا دهقانان قادر خواهند بود که حزب مستقل خود را به وجود بیاورند و آیا در انجام این کار موفق خواهند شد؟ آیا چنین حزبی در حکومت دیکتاتوری دموکراتیک در اکثریت خواهد بود یا اقلیت؟ وزنه ی مشخص نمایندگان پرولتاریا در این حکومت انقلابی چقدر خواهد بود؟ هیچ یک از این سؤالات را نمی توان از پیش پاسخ داد.

"تجربه نشان خواهد داد!" از آن جا که فرمول دیکتاتوری دموکراتیک سؤال مربوط به مکانیزم سیاسی اتحاد کارگران و دهقانان را به طور نیمه کاره پاسخ می دهد، لذا تا حدی بی آن که به هیچ وجه به تجریدات بی ثمر رادک تبدیل شود- به صورت یک فرمول جبری باقی می ماند و جای تعبیرات سیاسی بی نهایت متفاوتی را در آینده باقی می گذرد.

به علاوه، خود نئین هم به هیچ وجه معتقد نبود که مسأله با بنیان طبقاتی دیکتاتوری و هدف های عینی تاریخی آن فیصله خواهد یافت. نئین اهمیت عامل ذهنی- اهداف، شیوه ی آگاهانه، حزب- را به خوبی درک کرده و به

همه ی ما تعلیم داد. و از همین روست که لنین در شرح شعارهای خود هیچ گونه پیش داوری فرضی و تقریبی را در مورد اشکال سیاسی ای که اولین اتحاد مستقل کارگران و دهقانان در تاریخ به خود خواهد گرفت، رد نکرد. معذک، طرز برخورد لنین با این مسأله در زمان های گوناگون، به سختی یک سان بوده است. اندیشه ی لنین را نباید به طور جزمی، بلکه از دیدگاه تاریخی، مورد بررسی قرار داد. لنین هیچ فرمان بی نقصی از کوه سینا به ارمغان نیآورد^(۱۶)، بلکه آراء و شعارها را چنان می ساخت و می پرداخت تا با واقعیت منطبق گردند. آن ها را مشخص و دقیق می ساخت، و در مواقع گوناگون، به آن ها محتوای متفاوتی می داد. لکن این جنبه ی مسأله، که بعداً خصلت تعیین کننده ای یافت و حزب بلشویک را در اوایل سال ۱۹۱۷ به لبه ی انشعاب کشاند، توسط رادک ابدأ مطالعه نشده است. او به سادگی این مطلب را نادیده گرفته است.

لکن، این حقیقتی است که لنین بیان سیاسی - حزبی و شکل حکومتی احتمالی اتحاد میان دو طبقه را همواره توصیف نمی کرد، و از مفید ساختن حزب با این تعبیرات فرضی خودداری می کرد. دلایل این احتیاط چیست؟ دلایل را باید در این نکته جست که این فرمول جبری حاوی کمیتی است، که از نظر اهمیت بسیار عظیم بوده ولی از نظر سیاسی بی اندازه نامشخص است. یعنی دهقانان.

من می خواهم تنها چند نمونه از تعبیرات لنین از دیکتاتوری دموکراتیک را نقل کنم. با این توضیح که نشان دادن همه جانبه تکامل اندیشه ی لنین در مورد این مسأله مستلزم نوشتن اثر جداگانه ای است.

نن، در حین پروراندن این اندیشه که پرولتاریا و دهقانان پایه ی دیکتاتوری خواهند بود، در ماه مارس ۱۹۰۵ نوشت:

"و چنین ترکیبی از پایه ی اجتماعی دیکتاتوری دموکراتیک انقلابی مطلوب و احتمالی، مسلم است که بازتاب خود را در ترکیب حکومت انقلابی خواهد یافت. با چنین ترکیبی، شرکت یا حتی تفوق متنوع ترین نمایندگان دموکراسی انقلابی در چنین حکومتی غیر قابل اجتناب خواهد بود. (جلد ششم، ص ۱۳۲ تأکید از من است)

نن، در این کلمات، نه تنها پایه ی طبقاتی دیکتاتوری را نشان می دهد، بلکه هم چنین یک شکل خاص از این دیکتاتوری را، با برتری احتمالی نمایندگان دموکراسی خرده بورژوایی طرح می کند.
نن، در سال ۱۹۰۷ نوشت:

"برای این که، انقلاب ارضی دهقانی که شما آقایان از آن صحبت می کنید پیروز شود باید فی النفسه، به عنوان یک انقلاب دهقانی، قدرت مرکزی سراسر دولت را به دست به گیرد." (جلد نهم، ص ۵۳۹)

این فرمول جلوتر می رود. می توان آن را بدین مفهوم فهمید که قدرت انقلابی باید مستقیماً در دست دهقانان متمرکز گردد. لکن این فرمول، به یک تعبیر بسیار وسیع تر که خود سیر تکامل وقایع به آن بخشید، انقلاب اکتبر را هم دربر می گیرد، که پرولتاریا را به عنوان "نماینده" ی انقلاب دهقانی به قدرت رساند. این است دامنه ی تعبیرات ممکن از فرمول دیکتاتوری دموکراتیک پرولتاریا و دهقانان. ما احیاناً قبول می کنیم که تا حد معینی جنبه ی غالب آن در این خصلت جبری نهفته است، لکن خطر آن نیز در همین

نکته نهفته است. خطراتی که خود را بعد از "فوریه" به اندازه ی کافی در میان ما آشکار ساخت، و در چین به فاجعه انجامید.

لنین، در ژوئیه سال ۱۹۰۵، نوشت:

"هیچ کس از کسب قدرت توسط حزب صحبت نمی کند. ما فقط از شرکت در انقلاب، تا سرحد امکان از شرکت رهبری کننده در انقلاب... صحبت می کنیم (جلد ششم، ص ۲۷۸)

لنین، در دسامبر ۱۹۰۶، ممکن دید که در مورد کسب قدرت توسط حزب با کائوتسکی توافق کند:

"کائوتسکی نه تنها بسیار محتمل می داند که در جریان انقلاب پیروزی نصیب حزب سوسیال دموکرات خواهد شد. بلکه وظیفه ی سوسیال دموکرات ها می داند که طرف داران خود را از پیروزی مطمئن سازند، زیرا اگر پیروزی از ابتدا انکار گردد، نمی توان پیروزمندانان جنگید." (جلد هشتم، ص ۵۸)

تفاوت میان این دو تعبیر که از خود لنین می باشند کمتر از تفاوت مابین فرمول من و لنین نیست. ما این را بعداً روشن تر خواهیم دید.

در این جا می خواهیم این سؤال را مطرح کنیم: معنی این تناقضات در آثار لنین چیست؟ این تناقضات بازتاب همان "ناشناس بزرگ"، یعنی دهقانان، در فرمول سیاسی انقلاب اند. بیهوده نبود که متفکرین رادیکال گهگاهی دهقانان را ابوالهول انقلاب روسیه می خواندند. چه رادک به خواهد چه نه خواهد، مسأله ی ماهیت دیکتاتوری انقلابی به طور تفکیک ناپذیری به مسأله ی امکان وجودی یک حزب انقلابی دهقانی، که مستقل از پرولتاریا بوده و با بورژوازی لیبرال خصومت به ورزد، مربوط می شود. درک اهمیت قاطع این

مسأله مشکل نیست. اگر دهقانان قادر بودند که در عصر انقلاب دموکراتیک حزب مستقل خود را به وجود بیاورند، در آن صورت دیکتاتوری دموکراتیک می توانست به صریح ترین و کامل ترین مفهوم کلمه تحقق پذیرد و مسأله ی شرکت اقلیت پرولتاریائی در حکومت انقلابی، گرچه حائز اهمیت بود ولی در درجه ی دوم اهمیت قرار می گرفت. اما اگر از این حقیقت حرکت کنیم که دهقانان، به خاطر موقعیت بینابینی و ناهم گونی ترکیب اجتماعی خویش، نه می توانند یک سیاست مستقل، و نه یک حزب مستقل داشته باشند و برعکس مجبورند در عصر انقلابی، بین سیاست بورژوازی و سیاست پرولتاریائی یکی را برگزینند، آن وقت قضیه حالت دیگری به خود می گیرد. تنها این ارزیابی از ماهیت سیاسی دهقانان است که چشم انداز برخاستن مستقیم دیکتاتوری پرولتاریا از بطن انقلاب دموکراتیک را بر روی ما می گشاید. طبیعتاً در این ارزیابی هیچ "انکار"، "نادیده گرفتن" دهقانان و "کم بهادادن" به آنان نهفته نیست. بدون تعیین اهمیت قاطع مسأله ی دهقانان برای حیات تمامی جامعه و بدون نیرو و عمق عظیم انقلاب دهقانی، هیچ گونه صحبتی از دیکتاتوری پرولتاریا نمی توانست در روسیه به میان کشیده شود. لکن، این حقیقت که انقلاب ارضی، شرایط را برای دیکتاتوری پرولتاریا آماده کرد، از ناتوانی دهقانان برخاست که قادر نیستند با نیروی خود و تحت رهبری خویش مسایل تاریخی خود را حل کنند. در شرایط کنونی در کشورهای بورژوائی، حتی در کشورهای بورژوائی عقب افتاده، تا آن جا که این کشورها وارد عصر صنعتی سرمایه داری گردیده اند و به وسیله ی راه آهن و تلگراف به صورت یک کل واحد به یک دیگر پیوند خورده اند - و این تنها شامل روسیه نمی شود بلکه چین و هند را نیز دربر می گیرد - باری در چنین

شرایطی، دهقانان حتی کمتر از عصر انقلابات قدیمی بورژوائی قادرند نقش رهبری و یا حتی نقش سیاسی مستقلی بازی کنند. تأکید مصرانه و مکرر بر این عقیده، که یکی از مهم ترین مشخصات تئوری انقلاب مداوم است، از جانب من، بهانه ای ناکافی و اصولاً بی اساس به دست داده تا مرا به کم بهاء دادن به دهقانان متهم کنند.

موضع لنین در مورد حزب دهقانان چه بود؟ برای پاسخ دادن به این سؤال، باید بررسی جامعی از تکامل نظریات لنین در مورد انقلاب روسیه در طول سال های ۱۷- ۱۹۰۵ به عمل آید. من در این جا به ذکر دو نقل قول قناعت می کنم:

لنین، در سال ۱۹۰۷، نوشت: "ممکن است... که مشکلات عینی وحدت سیاسی خرده بورژوازی مانع تشکیل چنین حزبی به شود و دموکراسی دهقانی را برای مدت مدیدی در حالت کنونی خمیرگونه، بی شکل و قواره و ترو دوویکی* آن باقی گذارد. (جلد هشتم، ص ۴۹۴)

لنین، در سال ۱۹۰۹، در مورد همین مطلب به طرز دیگری اظهار نظر کرد: "هیچ گونه شکی نیست که انقلابی که به چنین درجه ای از تکامل چون دیکتاتوری انقلابی به رسد، یک حزب انقلابی دهقانی متشکل تر و نیرومند تر نیز به وجود خواهد آورد. اگر غیر از این قضاوت کنیم، مانند این خواهد بود که فرض کنیم اندازه، شکل و درجه ی تکامل چند عضو اصلی بدن انسان بالغ می تواند به حالت دوران کودکی اش باقی به ماند." (جلد یازدهم، قسمت اول، ص ۲۳)

* ترو دوویک ها نمایندگان دهقانان در چهار مجلس دوما بودند که مرتباً میان کادت ها (لیبرال ها) و سوسیال دموکرات ها در نوسان بودند. ل. ت.

آیا این فرض تأیید شد؟ خیر، این فرض تأیید نشد، ولی، این دقیقاً همان مسأله ای است که لنین را واداشت، که تا لحظه ی تأیید کامل تاریخ، جوابی جبری به مسأله ی حکومت انقلابی به دهد. طبیعتاً، لنین هرگز فرمول های فرضی خود را از واقعیت برتر نمی دانست. مبارزه برای حزب مستقل سیاسی پرولتاریا جوهر اصلی زندگی لنین را تشکیل می داد. لکن، این وراث قلابی بخت برگشته، در تکاپوی خود برای دست یافتن به یک حزب دهقانی، کارگران چینی را به عبودیت از کومین تانگ گماشته؛ و به نام "حزب کارگران و دهقانان" کمونیزم را در هندوستان حلق آویز کردند؛ به افسانه ی خطرناک بین الملل دهقانان^(۱۷)، و خیمه شب بازی انجمن ضد امپریالیستی، و غیره روی آوردند.

اندیشه ی رسمی متداول به خود زحمت نمی دهد که تناقضات فوق الذکر لنین - که برخی خارجی و ظاهری، و بعضی دیگر واقعی بوده ولی همواره از خود مسأله ناشی می شوند- را مورد بحث قرار دهد. اکنون که در بین مانوع به خصوصی از اساتید "سرخ" برخاسته اند که در اغلب موارد، نه به سبب استواری بیشترشان، بلکه به دلیل جهالت عمیق ترشان از سایر اساتید ارتجاعی متمایز می شوند، لنین به طور ماهرانه ای از ضد و نقیض هایش، یعنی از دینامیزم اندیشه اش زدوده و پاک و مبری می شود، نقل قول های استاندارد دسته بندی شده، و بنا به "مقتضیات روز" پخش می گردند.

حتی برای یک لحظه هم نباید فراموش کرد که مسایل انقلاب در کشوری که از لحاظ سیاسی "بکر" بود، پس از گذشت یک دوران تاریخی عظیم و پس از گذشت یک دوران ارتجاعی طولانی در اروپا و تمام جهان، به صورت حادی در آمد. و تنها به همین علت مجهولات بسیاری را دربر داشت. لنین، با فرمول

دیکتاتوری دموکراتیک کارگران و دهقانان، ویژگی شرایط اجتماعی روسیه را بیان می‌کرد. او تعبیرات متفاوتی از این فرمول عرضه می‌کرد، لکن تا هنگامی که شرایط ویژه انقلاب روسیه را بررسی نکرد، این فرمول را مردود نشمرده. این ویژگی در کجا نهفته است؟

نقش غول آسای مسأله‌ی ارضی و مسأله‌ی دهقانی به‌طور کلی، به عنوان ریشه‌ی اصلی و یا فرعی مسایل دیگر، و تعداد کثیر روشن‌فکران دهقانی و طرف‌داران دهقانان با ایدئولوژی نارودنیکیشان، با سنت‌های "ضد سرمایه‌داری" و شور انقلابیشان- باری همه‌ی این‌ها در مجموع بر این دلالت می‌کرد که اگر ایجاد یک حزب انقلابی و ضدپورژوانی دهقانی در کشوری امکان‌پذیر باشد، در این صورت دقیقاً و عمدتاً امکان این کار در روسیه موجود است.

و در واقع، در جهت کوشش برای ایجاد یک حزب دهقانی یا یک حزب کارگری و دهقانی - در تمایز از یک حزب لیبرال و یا یک حزب پرولتاریائی- همه‌ی اشکال سیاسی ممکن در روسیه، از غیرقانونی و پارلمانی گرفته تا ترکیبی از هر دو مورد آزمایش قرار گرفت: زمیائی وولیا (زمین و آزادی)، نارودنیا وولیا (اراده‌ی خلق)، چرنی پیره دل (تجدید توزیع سیاه)، حزب قانونی نارودنی چستف (پاپولیست‌ها)، "سوسیال رولوسیونر" (سوسیالیست‌های انقلابی)، "چی بل سوسیالیست" (سوسیالیست‌های خلق)، "ترودوویک‌ها"، "سوسیال رولوسیونرهای چپ" و غیره و غیره. ما، در طول نیم قرن، به راستی آزمایشگاه عظیمی برای ایجاد یک حزب دهقانی "ضد سرمایه‌داری"، با موضع مستقلی نسبت به حزب پرولتاریائی، داشتیم. همان گونه که معروف است، بهترین فرصت به دست حزب سوسیال

رولوسیونر افتاد، که برای مدتی در سال ۱۹۱۷، عملاً اکثریت عظیمی از دهقانان را دربر می گرفت. ولی چه اتفاقی افتاد؟ این حزب از موقعیت خود تنها این استفاده خیانت آمیز را کرد که دهقانان را کاملاً به بورژوازی لیبرال فروخت. سوسیال رولوسیونرها با متفقین امپریالیست^(۸) ائتلاف کردند، و به اتفاق آنان دست به یک مبارزه ی مسلحانه علیه پرولتاریای روسیه زدند.

این آزمایش واقعاً کلاسیک نشان می دهد که احزاب خرده بورژوائی، که بر پایه ی دهقانان استوارند، هنوز قادرند در دوره های سکون تاریخی که مسایل درجه دوم در دستور کار روز قرار دارند، صورت ظاهر یک سیاست مستقل را حفظ کنند. ولی، به هنگامی که بحران های انقلابی جامعه مسایل اساسی مالکیت را در برنامه ی کار روز قرار می دهد، آن وقت حزب خرده بورژوائی "دهقانی" خود به خود به ابزاری در دست بورژوازی بر علیه پرولتاریا بدل می گردد.

اگر اختلاف نظرهای قدیمی من را با لنین، نه در سطح نقل قول هائی که بی دریغ از این یا آن سال، ماه و روز استخراج شده، بلکه در سطح چشم انداز صحیح تاریخی بررسی کنیم، آن وقت کاملاً روشن می گردد که مباحثه، لااقل از جانب من، بر سر آن نبود که آیا اتحاد پرولتاریا و دهقانان برای انجام وظایف دموکراتیک ضروری ست یا خیر، بلکه بحث بر سر این بود که این هم کاری انقلابی پرولتاریا و دهقانان چه شکل حزبی- سیاسی و دولتی می تواند به خود به گیرد و این به نوبه ی خود چه نتایجی برای تکامل بعدی انقلاب به بار خواهد آورد. مسلماً من از موضع خودم در این مباحثه صحبت

می‌کنم، نه از مواضع آن زمان بوخارین و رادک، در این باره خود آنان باید سخن به گویند.

مقایسه‌ی زیر به‌طور نمایانی نشان می‌دهد که فرمول "انقلاب مداوم" تا چه حد به فرمول‌های لنین نزدیک است. در تابستان سال ۱۹۰۵، یعنی، پیش از اعتصاب عمومی اکتبر و پیش از قیام ماه دسامبر مسکو، من در پیش گفتاری بر یکی از نطق‌های لاسال نوشتم:

"بدیهی است که پرولتاریا، همانند بورژوازی در زمان خودش، رسالت خود را با اتکاء به دهقانان و خرده بورژوازی شهری به پایان می‌رساند. پرولتاریا روستا را رهبری می‌کند، آن را به درون جنبش می‌کشاند، و به کامیابی نقشه‌های خود علاقمندش می‌سازد. لکن پرولتاریا، به‌طور ناگزیری، رهبر باقی می‌ماند. این "دیکتاتوری پرولتاریا و دهقانان" نیست. بلکه دیکتاتوری پرولتاریای متکی به دهقانان است*." (ل. تروتسکی، سال ۱۹۰۵، ص ۲۸۱)

حال، این جملات را، که در سال ۱۹۰۵ نوشته شده و در سال ۱۹۰۹ در مقاله‌ی لهستانی من نقل گردیده‌اند، مقایسه کنید با این جملات لنین، که در همان سال ۱۹۰۹، بلافاصله پس از کنفرانس حزب نوشته شده‌اند. این کنفرانس، تحت فشار روزا لوامبورگ، فرمول "دیکتاتوری پرولتاریا متکی به دهقانان" را به جای فرمول قدیمی بلشویک‌ها انتخاب کرده بود. لنین، در پاسخ منشویک‌ها که از تغییر شدید موضع او سخن می‌راندند، اظهار داشت:

"... فرمولی که بلشویک ها در این جا برای خود انتخاب کرده اند بدین

معنی است: پرولتاریائی که دهقانان را به دنبال خود رهبری می کند." **

"... آیا بدیهی نیست که عقیده ی کلیه ی این فرمول ها یک سان است؟ آیا

بدیهی نیست که این عقیده دقیقاً دیکتاتوری پرولتاریا و دهقانان را بیان

می کند؟ آیا بدیهی نیست که "فرمول" پرولتاریای متکی به دهقانان کاملاً

در همان محدوده ی دیکتاتوری پرولتاریا و دهقانان باقی می ماند؟ (جلد

یازدهم، بخش اول، ص ۲۱۹، ص ۲۲۴، تأکید از من است)

بدین ترتیب، لنین در این جا این فرمول "جبری" را چنان تعبیر می کند که

عقیده ی ایجاد یک حزب مستقل دهقانی، و حتی مهم تر از آن، نقش غالب این

حزب را در حکومت انقلابی انکار می کند. و به تعبیر لنین، پرولتاریا دهقانان

را رهبری می کند، پرولتاریا به دهقانان اتکاء می کند، و در نتیجه قدرت

انقلابی در دست حزب متمرکز می شود. ولی این دقیقاً نکته اصلی تئوری

انقلاب مداوم است.

امروز، یعنی، پس از آن که آزمون های تاریخی صورت گرفته اند، نهایت آن

چه که می توان در مورد اختلاف نظرهای قدیمی در مورد مسأله ی دیکتاتوری

بیان کرد، به قرار زیر است:

در حالی که لنین همواره با شروع از نقش رهبری پرولتاریا، ضرورت

هم کاری دموکراتیک و انقلابی کارگران و دهقانان را از هر جهت تأکید

*- این نقل قول، هم راه صدها نقل قول دیگر به طور ضمنی ثابت می کند که من موجودیت دهقانان و اهمیت مسأله ی ارضی را قبلاً در طلیعه ی انقلاب ۱۹۰۵ به رسمیت شناخته بودم یعنی پیش از این که ماسلف، تال هایمر، تلمان، رمه له، کاجین، مون موسو، بلاکون، پیر، کوازینین و سایر جامعه شناسان مارکسیست اهمیت دهقانان را به من بیاموزند. ل.ت.

** - لنین در کنفرانس ۱۹۰۹ این فرمول را توصیه کرد: "پرولتاریا که دهقانان را رهبری می کند" ولی معهدا او به فرمول سوسیال دموکرات های لهستانی تاسی جست و به این ترتیب در کنفرانس اکثریت را علیه منشویک ها حاصل کرد. ل.ت.

می کرد و این نظریه را تکامل می داد - و این را به همه ی ما تعلیم می داد - من همواره از این هم کاری حرکت می کردم و ضرورت رهبری پرولتاریا را - نه فقط در این اتحاد، بلکه هم چنین در حکومتی که در رأس این اتحاد قرار خواهد گرفت - از هر جهت تأکید می کردم و این نظریه را تکامل می دادم. تفاوت دیگری نمی توان یافت.

اجازه به دهید، در رابطه با آن چه گفته شد، دو نقل قول را در نظر به گیریم: یکی از "نتایج و چشم اندازها"، که استالین و زینوویف مورد استفاده قرار داده اند تا تضاد ما بین نظریات من و لنین را به اثبات به رسانند، و دیگری از یک مقاله ی جدلی لنین علیه من، که رادک به همان منظور مورد استفاده قرار می دهد.

این است نقل قول اولی:

"شرکت پرولتاریا در یک حکومت، تنها در صورتی از نظر عینی به بهترین وجهی محتمل و از نظر اصولی جایز است که این شرکت به صورتی غالب و رهبری کننده باشد. البته می توان این حکومت را دیکتاتوری پرولتاریا و دهقانان، دیکتاتوری پرولتاریا و دهقانان و روشن فکران، یا حکومت ائتلافی طبقه ی کارگر و خرده بورژوازی نامید. لکن این سؤال هم چنان به قوت خود باقی است: تفوق و تسلط در حکومت - و به وسیله ی آن در کشور - متعلق به کی خواهد بود؟ و هنگامی که ما از یک حکومت کارگری صحبت می کنیم، بدین وسیله به این سؤال پاسخ می دهیم که تفوق و تسلط باید به طبقه ی کارگر تعلق داشته باشد." (انقلاب ما، ۱۹۰۶، ص ۲۵۰)

زینوویف (در سال ۱۹۲۵!) داد و فریاد به راه انداخت که من (در سال ۱۹۰۵!) روشن فکران و دهقانان را در یک سطح قرار داده بودم. از سطور

فوق چیز دیگری دستگیرش نشد. اشاره به روشن فکران ناشی از شرایط آن دوران بود که در عرض آن نقشی که روشن فکران از نظر سیاسی بازی می کردند با نقشی که امروز بازی می کنند به کلی فرق می کرد. در آن زمان، فقط سازمان های منحصر به روشن فکران به نام دهقانان صحبت می کردند: سوسیال رولوسیونرها رسماً حزب خود را بر "مثلت" پرولتاریا، دهقانان و روشن فکران بنا نهاده بودند، منشویک ها همان گونه که در آن ایام نوشتیم، به دامن هر روشن فکر رادیکالی چنگ می انداختند تا بدین وسیله شکوفائی دموکراسی بورژوایی را به اثبات به رسانند. در آن ایام، من صدها بار درباره ی نازائی روشن فکران، به عنوان یک گروه "مستقل" اجتماعی، و درباره ی اهمیت قاطع دهقانان انقلابی اظهار نظر کردم.

گذشته از این، بحث ما در این جا درباره ی یک عبارت جدلی واحد، که من ابدأ قصد دفاع از آن را ندارم، نیست. جوهر اصلی نقل قول این است که: من محتوی لنینیستی دیکتاتوری دموکراتیک را کاملاً قبول می کنم و تنها خواستار تعریف دقیق تری از مکانیزم سیاسی آن هستم، یعنی، خواستار مردود شمردن انتلافی هستم که در آن پرولتاریا فقط اسیری خواهد بود در دست یک اکثریت خرده بورژوایی.

اکنون اجازه دهید مقاله ی ۱۹۱۶ لنین را بررسی کنیم. این مقاله، همان گونه که خود رادک خاطر نشان می سازد، "در ظاهر علیه تروتسکی، ولی در واقع متوجه بوخارین، پیاتاکف، و نویسنده این سطور (یعنی رادک) و تعدادی از رفقای دیگر بود." این اعتراف بسیار با ارزشی است و استنباط آن ایام مرا کاملاً تأیید می کند که لنین تنها در ظاهر جدل خود را متوجه من می کرد. زیرا، محتوای آن، همان گونه که هم اکنون نشان خواهم داد، در واقع

ابداً متوجه من نبود. این مقاله (در دو سطر) حاوی همان اتهامی است که در مورد "نادیده گرفتن دهقانان" به من نسبت داده شده و بعدها به دستاویز اصلی وراث قلابی و شاگردانشان علیه من مبدل شد. "جان کلام" این مقاله به گونه ای که رادک می گوید- به شرح زیر است:

لنین می گوید "تروتسکی به این مسأله توجه نکرده" و سپس لنین گفته ی خود مرا نقل می کند، "که اگر پرولتاریا توده های غیرپرولتاریائی روستا را برای ضبط و مصادره املاک مالکین به دنبال خود بکشاند و سلطنت را سرنگون سازد، آن وقت این خود به معنی تکوین "انقلاب ملی بورژوائی" خواهد بود و این در روسیه همان دیکتاتوری دموکراتیک انقلابی پرولتاریا و دهقانان خواهد بود." (لنین، جلد سیزدهم، ص ۲۱۴)

این حقیقت که لنین سرزنش "نادیده گرفتن" دهقانان از جانب من را "به آدرس صحیح" نفرستاده، بلکه منظور واقعی اش بوخارین و رادک بودند، که عملاً از روی مرحله ی دموکراتیک انقلاب جهش کرده بودند، نه فقط از آن چه که در بالا گفته شد روشن است بلکه هم چنین از نقل قول ذکر شده توسط خود رادک- که به حق "جان کلام" مقاله لنین می نامد نیز آشکار است. در واقع، لنین عیناً کلمات مقاله ی مرا بدین مضمون نقل می کند که تنها سیاست جسورانه و مستقل پرولتاریا می تواند "توده های غیرپرولتاریائی روستا را برای ضبط و مصادره ی املاک مالکین به دنبال خود بکشاند و سلطنت را سرنگون سازد،" و غیره- و پس از این جملات، لنین می افزاید: "تروتسکی به این مسأله توجه نکرده که ... این خود به معنی دیکتاتوری دموکراتیک انقلابی خواهد بود." به عبارت دیگر، لنین در این جا تأیید می کند، و به اصطلاح، گواهی می دهد که تروتسکی در حقیقت کل محتوای واقعی فرمول

بلشویکی (هم کاری کارگران و دهقانان و وظایف دموکراتیک این هم کاری) را پذیرفته، لکن از تشخیص این امر که این خود به معنی دیکتاتوری دموکراتیک، و تکوین انقلاب ملی خواهد بود، سرباز می زند. بدین ترتیب، نتیجه می شود که در این مقاله جدلی ظاهراً "شدید"، مباحثه بر سر برنامه ی مرحله ی بعدی انقلاب و نیروی طبقاتی محرکه آن نبوده، بلکه مباحثه دقیقاً بر سر مناسبات سیاسی این نیروها با یک دیگر، و خصالت سیاسی و حزبی این دیکتاتوری است. در حالی که، سوءتفاهمات جدلی در آن ایام، تا اندازه ای به علت ناروشنی خود پروسه و تا اندازه ای به علت مبالغات ناشی از دسته بندی های سیاسی، قابل درک و اجتناب ناپذیر بودند، امروزه، پس از گذشت حوادث، تلاش رادک در مغشوش کردن مسأله ابداً قابل فهم نیست.

جدل سیاسی من با لنین اصولاً بر سر امکان استقلال دهقانان (و میزان استقلال) در انقلاب، و به ویژه بر سر امکان وجود یک حزب مستقل دهقانی بود. در این جدل سیاسی، من لنین را به پُربهاء دادن به نقش مستقل دهقانان متهم می کردم. لنین مرا به کم بهاء دادن به نقش انقلابی دهقانان متهم می کرد. این اتهامات از منطق خود جدل سیاسی ناشی می گشت. اما آیا این فرومایه گی نیست که امروز کسی، یعنی بیست سال بعد، به جای آن که محور واقعی اختلافات - اختلافات واقعی نه دامنه ی لفظی اختلافات - را در پرتو تجارب عظیم انقلابی بررسی کند، از نقل قول های قدیمی استفاده کرده، آن ها را از محتوای روابط حزبی زمان خود جدا سازد و به هر اغراق و مبالغه جدلی و اشتباه گذرا ارزش مطلق بخشد؟

با توجه به این که مجبورم در برگزیدن نقل قول ها خود را محدود سازم، در این جا تنها به خلاصه ی تز لنین درباره ی مراحل انقلاب اشاره می کنم که در

اواخر سال ۱۹۰۵ نوشته شدند. ولی، برای اولین بار در سال ۱۹۲۶ در جلد پنجم مجموعه مقالات لنین (ص ۴۵۱) منتشر گردیدند. به خاطر می آورم که کلیه ی افراد اپوزیسیون، منجمله خود رادک، انتشار این تزاها را بهترین هدیه به اپوزیسیون تلقی کردند. زیرا از این تزاها معلوم شد که لنین بر طبق کلیه ی مواد قانون استالینیستی، مرتکب گناه "تروتسکیزم" شده است. به نظر می رسد که مهم ترین نکات قطع نامه ی پلنوم هفتم هیئت اجراییه انترناسیونال کمونیست، که تروتسکیزم را محکوم می نماید، صریحاً و مستقیماً علیه تزاها ی اساسی لنین متوجه می باشد. استالینیست ها بر اثر انتشار این تزاها از فرط غضب دندان های خود را به هم می سانسیدند. کامنف، ناشر مجموعه مقالات، با "خوش قلبی" و قیحانه ای که خصلت اوست صریحاً به من اظهار داشت که اگر در حال تدارک اتحاد با ما نبود، هرگز و تحت هیچ شرایطی اجازه ی انتشار این اسناد را نمی داد. بالاخره در مقاله ای که کوستر شوا در پلشویک منتشر ساخت. به این منظور، به جعل شیدانه این تزاها دست زد که از مورد سوءظن قرار گرفتن موضع "تروتسکیستی" لنین نسبت به مسأله ی دهقانان به طور اعم و دهقانان میانه حال به طور اخص، ممانعت به عمل آورد.

به علاوه، من ارزیابی خود لنین را از اختلاف نظرهایی که با من داشت و در سال ۱۹۰۹ بیان کرد در این جا نقل می کنم:

"خود رفیق تروتسکی، در این مورد، "شرکت نمایندگان مردم دموکرات" را در "حکومت کارگری" قبول دارد، یعنی، تروتسکی حکومت نمایندگان پرولتاریا و دهقانان را می پذیرد. این که تحت چه شرایطی شرکت پرولتاریا در حکومت انقلابی مجاز است مسأله ی دیگری است، و در این مورد،

بلشویک ها به احتمال زیاد نه تنها با تروتسکی بلکه با سوسیال دموکرات های لهستانی هم به توافق نخواهند رسید. معهداً، مسأله ی دیکتاتوری طبقات انقلابی ابداً به مسأله ی "اکثریت" در این یا آن حکومت انقلابی، یا به شرایطی که تحت آن سوسیال دموکرات ها مجاز به شرکت در این یا آن حکومت اند، تقلیل نمی یابد." (جلد یازدهم، بخش اول، ص ۲۲۹، تأکید از من است)

در این نقل قول از لنین، بار دیگر تأیید می شود که تروتسکی حکومتی متشکل از نمایندگان پرولتاریا و دهقانان را می پذیرد، و بدین ترتیب دهقانان را "حذف نمی کند". به علاوه، لنین تأکید می کند که مسأله ی دیکتاتوری به مسأله ی اکثریت در حکومت تقلیل نمی یابد. این در مجموع غیرقابل انکار است. اولین و مهم ترین چیزی که در این جا مطرح است عبارت است از مبارزه ی مشترک پرولتاریا و دهقانان و در نتیجه مبارزه ی پیشناز پرولتاریا علیه بورژوازی لیبرال یا ملی برای نفوذ یافتن در دهقانان. لکن، گرچه مسأله ی دیکتاتوری انقلابی کارگران و دهقانان قابل تقلیل دادن به مسأله این یا آن اکثریت در حکومت نیست، معهداً، به هنگام پیروزی انقلاب، این مسأله به عنوان یک مسأله تعیین کننده، به طور اجتناب ناپذیری، مطرح می گردد. همان گونه که مشاهده کرده ایم، لنین (علیه هرگونه پیش آمد احتمالی) محتاطانه قید می کند که اگر اوضاع به آن جا به رسد که شرکت حزب در حکومت انقلابی مطرح گردد، آن وقت شاید بر سر شرایط شرکت در حکومت با تروتسکی و رفقای لهستانی اختلاف نظر پیش آید. بنابر این، مسأله بر سر اختلاف نظرهای احتمالی بود، و تازه تا آن جایی که لنین از نظر تنوریک شرکت نمایندگان پرولتاریا را به عنوان اقلیت در یک حکومت دموکراتیک

جایز می دانست. لکن، حوادث نشان دادند که اختلاف نظری پیش نیامد. در نوامبر ۱۹۱۷، مبارزه ی شدیدی در رده بالای رهبری حزب بر سر مسأله ی تشکیل حکومت ائتلافی با سوسیال رولوسیونرها و منشویک ها در گرفت. لنین، گرچه از نظر اصولی با ائتلاف بر مبنای شوراها مخالفتی نداشت، لکن قاطعانه خواستار آن بود که از اکثریت بلشویکی به سختی حفاظت گردد، و من در این راه در کنار لنین ایستادم.

حال ببینیم رادک چه می گوید. او تمام مسأله ی دیکتاتوری دموکراتیک پرولتاریا و دهقانان را به چه چیز تقلیل می دهد؟

او می پرسد، "تنوری قدیمی بلشویکی ۱۹۰۵ در چه زمینه ای صحت اساسی خود را به اثبات رساند؟ در این حقیقت که عمل مشترک دهقانان (سربازان پادگان پتروگراد) و کارگران پتروگراد تزاریزم را (در سال ۱۹۱۷- ل.ت.) سرنگون کرد. هر چه باشد، جوهر اساسی فرمول سال ۱۹۰۵ فقط مناسبات متقابل طبقات را پیش بینی می کرد نه یک نهاد مشخص سیاسی را." لطفاً لحظه ای تأمل کنید! اگر من فرمول قدیمی لنینیستی را "جبری" می خوانم بدین معنی نیست که می توان آن را به هر چیز تهی و مبتذلی تقلیل داد- کاری که رادک از روی بی فکری بسیار می کند. "مسئله ی اساسی تحقق یافته" پرولتاریا و دهقانان مشترکاً تزاریزم را سرنگون ساختند. لکن این "مسئله ی اساسی" بدون استثناء در کلیه ی انقلابات پیروز و نیمه پیروز نیز تحقق یافته است. تزارها، اربابان فنودال، و کشیشان همیشه و همه جا به ضرب مشت های پرولتاریا و یا اسلاف پرولتاریا، بی چیزان و دهقانان، مغلوب گشته اند. این امر در قرن شانزدهم نیز در آلمان و حتی زودتر از آن هم اتفاق افتاده است. در چین نیز این کارگران و دهقانان بودند که "نظامیان"

را شکست دادند. این چه ربطی به دیکتاتوری دموکراتیک دارد؟ این دیکتاتوری نه در انقلابات کهن و نه در انقلاب چین پدید نیآمد. چرا پدید نیآمد؟ زیرا بر کرده کارگران و دهقانان، که زحمت کار سنگین انقلاب را کشیدند، بورژوازی سوار بود. رادک چنان به شدت خود را از "نهادهای سیاسی" منتزع ساخته که "اساسی ترین کار" در انقلاب یعنی چه کسی انقلاب را رهبری می کند و چه کسی قدرت را به دست می گیرد- را فراموش کرده است. لکن، انقلاب نبرد برای کسب قدرت است. مبارزه ای ست سیاسی، که طبقات نه با دست های خالی بلکه به وسیله ی "نهادهای سیاسی" (حزب و غیره) بدان دست می یازند.

رادک به ما گناه کاران رعدآسا پرخاش می کند، "اشخاصی که پیچیدگی شیوه ی مارکسیستی را عمیقاً درک نکرده اند تصور می کنند که کل قضیه باید به طور اجتناب ناپذیر به حکومت مشترک دهقانان و کارگران بیانجامد؛ و حتی بعضی فکر می کنند که این حکومت باید به طور اجتناب ناپذیر حکومتی انتلافی از احزاب کارگری و دهقانی باشد."

چه کله پوک اند این "بعضی ها"! و خود رادک چه فکر می کند؟ آیا او فکر می کند که یک انقلاب پیروز نباید مهر خود را بر یک روابط معین طبقات انقلابی حک کند و بازتاب این روابط باشد؟ رادک مسأله ی "جامعه شناسی" را به حدی تعمیق داده که چیزی جز قالب های لفظی از آن باقی نمانده است.

جملاتی از یک سخن رانی همین رادک در آکادمی کمونیست به تاریخ مارس ۱۹۲۷ به بهترین وجهی نشان می دهد که چقدر غیرمجاز است انسان خود را از مسأله ی اشکال سیاسی هم کاری کارگران و دهقانان منتزع سازد:

"یک سال پیش، من درباره ی این حکومت (کانتون) مقاله ای در پراودا نوشتم و آن را حکومت دهقانان و کارگران نامیدم. یکی از رفقای هیئت تحریریه تصور کرده بود که این اشتباهی از جانب من بوده و آن را به حکومت کارگران و دهقانان تغییر داد. من علیه آن اعتراض نکردم و گذاشتم به همان شکل حکومت کارگران و دهقانان باقی به ماند."

بنابر این، رادک، سال ۱۹۰۵ که هیچ بلکه در مارس ۱۹۲۷ هم معتقد بود که ممکن است یک حکومت دهقانان و کارگران وجود داشته باشد که با حکومت کارگران و دهقانان فرق به کند. سردبیر پراودا هم این مسأله را درک نکرد. اعتراف می کنم که من نیز تا آخر عمرم هم آن را درک نخواهم کرد. ما خوب می دانیم که حکومت کارگران و دهقانان چیست. اما نمی دانم تفاوت و تضاد این حکومت با حکومت دهقانان و کارگران چیست؟ لطفاً التفات به فرمایید و این تغییر مکان اسرارآمیز صفات را توضیح به دهید. در این جا ما به قلب مسأله می رسیم. در سال ۱۹۲۶، رادک معتقد بود که حکومت کانتون چیانکایشک حکومت دهقانان و کارگران است. در سال ۱۹۲۷، او این نظر را مجدداً تکرار کرد. لکن، در واقع ثابت شد که این حکومت بورژوائی است که از مبارزه ی انقلابی کارگران و دهقانان استفاده کرده تا آنان را در خون خود غرق کند. این اشتباه را چگونه می توان توضیح داد؟ آیا رادک فقط بد قضاوت کرده بود؟ در قضاوت از دور می توان دچار اشتباه شد. پس چرا نمی گوید: من نفهمیدم، نمی توانستم ببینم، دچار اشتباه شدم. اما نه، این خطائی ناشی از کمبود اطلاعات نیست، بلکه برعکس، همان گونه که اکنون روشن شده، یک اشتباه عمیق اصولی است. حکومت دهقانان و کارگران، در مقابل حکومت کارگران و دهقانان، چیزی جز کومین تانگ نیست. هیچ چیز دیگری نیست.

اگر دهقانان از پرولتاریا تبعیت نکنند، آن وقت از بورژوازی پیروی خواهند کرد. من بر آنم که این موضوع در انتقاد از نظریه دارودسته ی استالینیستی در مورد "حزب دو طبقه، حزب کارگری- دهقانی" به اندازه ی کافی روشن گردیده است (مراجعه کنید به پیش نویس برنامه ی کومینترن، نقدی بر مسایل اصولی). در زبان سیاسی امروز چین، "حکومت دهقانان و کارگران" کانتون در تمایز با حکومت کارگران و دهقانان، تنها مظهر قابل تصور "دیکتاتوری دموکراتیک" در مقابل دیکتاتوری پرولتاریا است؛ به عبارت دیگر، حکومت کانتون تبلور سیاست کومین تانگی استالینیستی است در تضاد با سیاست بلشویکی- یعنی سیاستی که انترناسیونال کمونیست به آن برچسب "تروتسکیست" زده است.

بازنویس: یاشار آذری

آدرس اینترنتی کتاب خانه: <http://www.iwsn.org/nashr.htm>

آدرس پستی: BM Kargar, London WC1N 3XX, UK

ایمیل: yasharazarri@yahoo.com

مسئول نشر کارگری سوسیالیستی: یاشار آذری

تاریخ بازنویسی: ۱۳۸۲